

A Critical Analysis of the Content of Iqbal's Revelations in the Poem of the "Majlis-e- Iblis"

Ali Bayat*

Abstract

One of the poems of Armaghan-e- Hejaz collection is "*Majlis-e- Iblis*". Iqbal's famous poem, which is generally taught in master's courses in Urdu language and literature. In this poem, Allama Iqbal has well exposed the conspiracies of the devilish system against Muslims. Explaining and studying the content of this system not only exposes the sinister intentions of the enemies of Islam, but also it articulates the weaknesses of Muslims. In addition, Iqbal's thoughts and philosophy are well expressed and the art of Allama Iqbal is that he has succeeded well to express a subject with such seriousness beautifully in poetic language and that the audience remains influenced by its content and form for a long time. Certainly, Iqbal's stay in England and the study of philosophy and thought played the most important role in prevailing the philosophical and political circles of that country, in preparing him to find out problems and difficulties of the Islamic world and effective factors in causing these problems and difficulties during his intellectual maturity. He composed such a poem in perfect beauty.

Keywords: Allama Iqbal, Armaghan-e- Hejaz, Assembly of Iblis, Islamic World, Devilish System, Master's Courses in Urdu Language and Literature.

* Associate Professor of Urdu Language and Literature, Faculty Member University of Tehran, Tehran, Iran, bayatali@ut.ac.ir

Date received: 25/08/2021, Date of acceptance: 29/11/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تبیین و بررسی محتوایی افشاگری‌های اقبال در "منظومه مجلس ابلیس"

علی بیات*

چکیده

یکی از منظومه‌های مجموعه ارمغان حجاز، "مجلس ابلیس" نام دارد. منظومه مشهوری از علامه اقبال که عموماً در درس مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات اردو تدریس می‌شود. در این شعر اقبال به خوبی پرده از دسیسه‌های پشت پرده نظام ابلیسی علیه مسلمانان برداشته است. تبیین و بررسی محتوایی این منظومه نه تنها مقاصد شوم دشمنان اسلام را بر ملا می‌کند، بلکه نقاط ضعف مسلمان‌ها را که در طول سده‌های مختلف دستاویز مخالفان قرار گرفته و ضربات مهلکی بر پیکره جهان اسلام وارد شده است را نیز به خوبی بیان می‌کند. در کنار آن تفکرات و فلسفه اقبال نیز به خوبی بیان می‌شود. هنر علامه اقبال در این است که به خوبی توانسته است موضوعی با این جدیت را با زبان شاعرانه، به زیبایی بیان کند که خواننده و شنونده مدت‌ها تحت تأثیر محتوا و فرم آن باقی بماند. یقیناً اقامت اقبال در انگلیس و مطالعه فلسفه و تفکرات حاکم در محافل فکری-فلسفی و سیاسی آن کشور، در اندیشیدن بیشتر او برای پی‌بردن به مشکلات و معضلات جهان اسلام و عوامل مؤثر در به وجود آمدن آنها مهم‌ترین نقش را ایفا کرد و در نتیجه او در دوران پختگی فکری خویش، چنین منظومه‌ای را در کمال زیبایی سرود.

کلیدواژه‌ها: "علامه اقبال"، "ارمغان حجاز"، "مجلس ابلیس"، "جهان اسلام"، "نظام ابلیسی"، "درس مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات اردو".

* دانشیار زبان و ادبیات اردو، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، تهران، ایران، bayatali@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۸

۱. مقدمه

شیخ عبدالقادر، کسی که اولین مجموعه اردوی علامه اقبال را با نام "بانگ درا" در سال ۱۹۲۴ به چاپ رساند، دوره‌های شعری اقبال را از آغاز شعرگویی وی تا سال ۱۹۲۴ را به سه دوره تقسیم کرد. این تقسیم بندی بعدها اساس مطالعه اقبال شناسی شد و اقبال‌شناسان یا همین تقسیم‌بندی را یا با اندکی تغییر در سال‌ها مورد توجه قرار دادند. دوره نخست از آغاز شعرگویی تا سال ۱۹۰۵ یعنی تا سفر اقبال به اروپا که برای کسب تحصیلات عالیہ انجام شد، می‌باشد. دوره دوم از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۸ یعنی دوره سه ساله اقامت علامه در اروپا و دوره سوم از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۲۴، یعنی سال چاپ بانگ درا را شامل می‌شود. بعدها دیگر محققان و اقبال‌شناسان دوره چهارم را از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۸، یعنی از سال چاپ بانگ درا تا سال وفات اقبال تعیین کردند. (اقبال، ۲۰۰۰: ۳۵-۴۷) از دوره نخست که دوره مشق و اندوختن تجربه شعری اقبال است که بگذریم، وی در هر دوره در کنار این گونه تجربیات شاعرانه، تفکراتی را تجربه می‌کند که تا آخر عمر ماندگار است و تنها تفاوت از دوره آغازین تا پایان شعرگویی، سیر کمال و پختگی در ارائه آن تفکرات در گذر زمان است. فلسفه خودی و بی‌خودی و دیگر دیدگاه‌های اقبال به‌مرور زمان پخته و پخته‌تر گردید و هر چه بر بینش سیاسی، فرهنگی و علمی او افزوده شد، این دیدگاه‌ها، به اشکال مختلف و مناسب با زمان و مکان مطلوب‌تر ارائه شدند. دوره سه ساله اقامت اقبال در انگلستان (۱۹۰۵-۱۹۰۸)، حقایق بسیاری را درباره فرنگ و فرنگیان برای او برملا کرد. مطالعه علوم جدید و فلسفه غربی و ادبیات انگلیسی، آشنایی با نهضت‌های فکری و سیاسی، تأثیرپذیری از حکما و شاعران اروپایی (هاشمی، ۲۰۱۰: ۶۳) همه و همه در رشد و ارتقاء هنری و فکری اقبال مؤثر بودند. او دست به انتخاب زد و برجسته‌ترین نکات و حکمت‌ها را از این خطه برگزید. مکاتب و تفکرات فلسفی جدید را سنجید و خوب و بد را از هم جدا کرد و پی به این امر برد که امروزه اروپا مهد علم و دانش جدید است و باید از آن بهره‌برداری کرد. برخلاف عده‌ای از علمای متعصب آن دور که مخالف هرگونه اکتساب از علم و تکنولوژی نوین که دستاورد مطالعات و تجارب علمی دانشمندان غربی بودند، اقبال بر این گونه خدمات ارج می‌نهاد. اما نکته‌ی قابل توجه در این بین این است که او در عین حال به نارسائی‌ها و کمبودهای معنوی و روحانی در تفکرات و نظریات فلسفی و تئوریک آنها نیز آشکارا تاخت و با شهامت اعلام کرد که جلوه

تبیین و بررسی محتوایی افشاگری‌های اقبال در ... (علی بیات) ۱۱۱

ظاهر فریب دانش افرنگ او را نتوانسته به خود جلب کند. بلکه آنچه او را مغلوب و مجذوب خود ساخت خاک مدینه و نجف بود:

خیره نه کر سکا مجھی جلوۀ دانشِ فرنگ سرمه هی میری آنکه کا خاکِ مدینه و نجف
(اقبال، ۲۰۱۰: ۴۰)

سید ابوالاعلی مودودی (۱۹۷۹-۱۹۰۳) در این باره می‌گوید: او [اقبال] آن قدر که زمانی که قدم در دریای علم و فرهنگ غربی می‌گذاشت، مسلمان بود، با رسیدن به گرداب آن بیش‌تر مسلمان شد و هر چه در اعماق آن فرو رفت، همان قدر مسلمان‌تر شد. تا آنجا که وقتی به عمیق‌ترین نقطه آن رسید، دنیا دید که اقبال در قرآن گم شده و فکری خارج از قرآن در سر ندارد. (هاشمی، ۱۹۸۵: ۶۴) علی‌رغم این که اقبال درس‌های بسیاری را از غرب و مظاهر آن آموخت، اشعار، خطابه‌ها، نامه‌ها و دیگر آثارش حاکی از این است که هیچ‌گاه کاملاً بدان اعتماد نداشت و از همان آغاز دست به انتقاد از غرب و غربیان زد و اظهار داشت که تمدن غربی با خنجر خویش، خودکشی خواهد کرد، چون که آشیانه‌ای که بر شاخه نازک بنا شود، ناپایدار خواهد بود:

تمهاری تهذیب اپنی خنجر سی آپ هی خودکشی کری گی

جوشاخ نازک په آشیان بنی گا، ناپائدار هوگا

(اقبال، ۲۰۰۰: ۱۴۱)

به نظر اقبال علت این که آشیانه غربیان بر شاخه نازک بنا شده، این است که دین نزد آن‌ها، یک موضوع شخصی است و با سیاست سنخیتی ندارد. ماده اصلی‌ترین حقیقت دنیاست و حتی دین هم ماهیت مادی دارد. (فراقی، ۱۹۹۳: ۳۸) بنابراین در نظر اقبال، جدائی دین از سیاست فقط همانند یک شاخه نازک از درختی است که دورنمای زیبایی دارد و درحقیقت سست بنیاد است. آنان بر مبنای همین طرز تفکر مادی برای رسیدن به منافع شخصی، دست به استعمار کشورهای ضعیف‌تر زدند و با مکر و حيله بین مردم با مذاهب و قومیت‌های مختلف تفرقه افکندند و با نشانه رفتن عقاید و افکار آنها و القای تفکرات ملحدانه و شرک‌آلود خود، آنها را مطیع خود ساختند. هر روز به ثروت خود افزودند و جان و مال و ناموس مردم شرق و کشورهای ضعیف در نظر آنها هیچ و بی‌مقدار جلوه نمود. اقبال به خوبی از این نقش غربیان و فرنگی‌ها پرده برداشته و می‌گوید:

آدمیت زار نالید از فرنگ	زندگی هنگامه برچید از فرنگ
یورپ از شمشیر خود بسمل فتاد	زیر گردون رسم لادینی نهاد
گرگی اندر پوستین بره‌ای	هر زمان اندر کمین بره‌ای
مشکلات حضرت انسان ازوست	آدمیت را غم پنهان ازوست
در نگاهش آدمی آب و گل است	کاروان زندگی بی‌منزل است
آه از افرنگ و از آئین او	آه از اندیشه‌ی لادین او
ای اسیر رنگ پاک از رنگ شو	مؤمن خود، کافر افرنگ شو

(اقبال، ۱۹۸۵: ۴۳)

این گونه اعمال و عملکردهای غرب، به نظر اقبال به دلیل عدم ایمان واقعی به خدا و روز قیامت و نیز تبعیت آنان از ابلیس و افکار شیطانی است. لازم است در همین مقدمه در مورد ماهیت ابلیس و دیدگاه‌های موجود از نظر اسلام اشاره‌ای مختصر شود. براساس آیات قرآن کریم، ابلیس یکی از جنیان بوده که بر اثر کثرت عبادت، در صف ملائک قرار گرفت اما بعد از خلقت آدم، چون از دستور خداوند روی برگرداند و بر آدم سجده نکرد، از درگاه الهی رانده شد. اما شیطان به هر موجود طغیانگر و مخالفی گویند خواه از انسان‌ها باشد یا از جن و یا از حیوانات. و ابلیس را از آن جهت شیطان می‌نامند که طغیان نموده و با دستور الهی مخالفت کرد. پس شیطان اسمی عام است، که شامل ابلیس و غیر او می‌شود. (<http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa1739>) در توضیح این برداشت از ابلیس باید گفت که

بزرگترین نماینده شرّ در قرآن ابلیس است که نافرمانی او نسبت به آفریدگار خود و لعن خدا بر او و طرد شدن او از بهشت و آسمان‌ها در ضمن آیات متعدد به شرح آمده است و همین عصیان و طرد است که هسته اصلی مصدر شرّ را به وجود آورده و سپاه بی‌حدّ ارواح خبیثه را برای گمراه کردن آدمی و آسیب رساندن به او برانگیخته است. ابلیس به هنگام رانده شدن از خدا درخواست تا دامن قیامت قدرت و اجازه فریب دادن و گمراه ساختن انسان به او عطا شود. این درخواست در مقابل طرد و نفرین ابدی و به پاداش عبادت‌های چندین هزار ساله او مورد اجابت واقع گردید، مگر درباره بندگان مخلص که ابلیس و یاران او را بر آنان دستی نخواهد بود. بدیهی است که ابلیس به تنهایی قادر به اضلال همه آدمیان نبود از این رو فرزندان و یارانی برای خود به وجود آورد که لشکریان او محسوب می‌شوند و

تبیین و بررسی محتوایی افشاگری‌های اقبال در ... (علی بیات) ۱۱۳

پیوسته برای اغرار و تحریص آدمیان به سرپیچی از اوامر خدا و ارتکاب به گناه در کار خواهند بود. (عیوضی، ۱۳۵۱، ۵۱)

از روی این اقتباس وجود فرزندان و یارانی برای ابلیس مسجل است و واضح است که او به کمک آنها اهداف شوم و فریب‌کارانه خود را پیش می‌برد. بنابراین باید گفت

ابلیس دشمنی ناپیداست و کارش فریب و نیرنگ است و می‌تواند در همه شؤون آدمی‌زاد تصرف کند. همواره در اندیشه سرازیر کردن وی از قلّه رفیع انسانیت است. چیزهایی را به او القا می‌کند که اصلی و حقیقتی در آنها نیست. چون هوا و هوس منشأ تسلط و استیلای اوست لذا وی را به پیروی از آن دعوت می‌کند. (مدرسی، ۱۳۵۷، ۵۰)

اقبال در بسیاری از سروده‌های خود با کمک این نماد و سمبل و با توجه به اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قرن بیستم، سعی در تبیین افکار و نظریات خود و نشان دادن نقشه‌های شوم دشمنان اسلام کرده است.

فرنگی را دلی زیر نگیین است متاع او همه ملک است، دین نیست
خداوندی که در طوف حریمش صد ابلیس است و یک روح‌الامین نیست

(اقبال، ۱۹۸۵: ۱۰۲۴)

ابلیس در شعر اقبال گاه در همان مفهوم مشهور موجود در عقاید دینی است. در شعری با عنوان "انکار ابلیس" چنانچه در قرآن کریم آمده است، ابلیس با اشاره به اصل آتشین خود، دلیل سجده نکردن خویش به آدم را توجیه می‌کند:

نوری نادان نیم سجده به آدم برم او به نهاد است خاک من به نژاد آذرم
... پیکر انجم ز تو گردش انجم ز من جان به جهان اندرم، زندگی مضمرم
تو به بدن جان دهی، شور به جان من دهم تو به سکون ره زنی، من به تپش ره برم
آدم خاکی نهاد، دون نظر و کم سواد زاد در آغوش تو، پیر شود در برم

(همان: ۲۵۵-۲۵۶)

و گاه ابلیس در نزد اقبال مظهر غرب و افکار غربی است. تا جایی که این تفکرات شیطانی موجود در برخی از حکما و فیلسوفان آن خطه، زائیده تفکرات ابلیس‌مآبانه آنان است. از این دیدگاه ابلیس به عنوان یک نماد و نشانه در اشعار فارسی و اردوی اقبال

بسیار مورد توجه قرار گرفته است. منظومه "ابلیس کی مجلس شورا" یکی از بهترین نمونه‌های برداشت و تلقی یاد شده اقبال از ابلیس و نقش او در عملکردهای استعمارگرانه غرب است. در این مقاله، این منظومه اردوی علامه اقبال، از این جنبه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. منظومه مجلس ابلیس

۱.۲. خطبه افتتاحیه توسط ابلیس:

تقریباً دو سال قبل از وفات اقبال، در سال ۱۳۱۵/۱۹۳۶ منظومه "ابلیس کی مجلس شورا" (مجلس شورای ابلیس)، در ۸ بند و در بحر رمل مثنی محذوف بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن سروده شده است. این منظومه به صورت گفتگویی است که میان ابلیس و پنج تن از مشاوران او انجام شده است. گویا جلسه‌ای به ریاست ابلیس تشکیل شده و دستور جلسه هم اوضاع و احوال آن عصر، یعنی اتفاقات سال ۱۹۳۶ میلادی و قبل از آن است که یاران و مشاوران ابلیس درباره آنها بحث و تبادل نظر می‌کنند و در نهایت دستورالعملی را در جهت پیش‌برد اهداف نظام ابلیسی دریافت می‌کنند. نگاهی به حوادث سیاسی این دوره، همانند پیروزی انقلاب اکتبر روسیه در ۱۹۱۷، تأسیس حکومت فاشیستی در سال ۱۹۳۲ در ایتالیا، پیدایش نازیسم در آلمان و توسعه دیکتاری در پرتغال (انصاری، ۲۰۱۷: ۲۲۹) و افزایش نفوذ سرمایه‌داری در غرب، در فهم این منظومه کمک می‌کند.

آغاز جلسه توسط خود ابلیس صورت می‌گیرد. او در شش بیت صحبت خود را به پایان می‌برد. در این ابیات، ابلیس با اعتماد به نفس بالایی سخن خود را آغاز می‌کند و بر این عقیده است که این دنیا و این زمین که بازی کهن عناصر بوده و خون آرزوهای ساکنان عرش اعظم است، به گونه‌ای شده که کارسازی که با یک فرمان "گن" به معنی "باش"، آن را ساخته بود؛ اینک در صدد ویرانی آن است. گویا ابلیس خود را در مقابل خداوند متعال می‌بیند و با لحنی طعن‌آمیز، به دلیل اعمال نادرست آدمیان، همان‌ها که ابلیس به دلیل عدم سجده بر نیایشان، حضرت آدم، از بهشت جاودان رانده شد، خدا را شکست خورده تلقی می‌کند. در بیت سوم، به اقدامات شاخص خود اشاره می‌کند و می‌گوید من بودم که به فرنگیان رؤیای سلطنت و پادشاهی نشان دادم و افسون مسجد و

دیر را شکستم. در این باره باید گفت، سال ۱۹۳۶ و سال‌های نخستین قرن بیستم، برای انگلستان و برخی کشورهای اروپایی، اوج دوره قدرت‌نمایی استعماری در سراسر جهان بود. آنها با دسیسه و تزویر و سردادن شعار جدایی دین از سیاست، ارزش دین و دین‌باوری را در مشرق و به ویژه کشورهای اسلامی کم‌رنگ کردند و بدینسان، نقش تعیین‌کننده دین در این جوامع دچار افول شد. ابلیس با افتخار این سیاست را نیز از شاهکارهای درخشان خود برمی‌شمارد. همچنین در بیت بعدی به یکی از بلاهای زندگی مردم فقیر که همانا تقدیرپرستی و تسلیم محض در برابر سرنوشت است، اشاره می‌کند و می‌گوید که مسلمان‌ها و شرقی‌های فقیر را به پذیرش تقدیر شوم و غلامانه عادت دادم و غریبان و مردم ثروتمند را هم به جمع‌آوری ثروت ترغیب کردم تا جایی که کارشان به جنون کشید. در بیت پنجم و ششم، لحن ابلیس نسبت به قبل، از اعتماد بیشتری برخوردار می‌شود و می‌گوید که آتش سوزان ابلیسی و کسی که به این آتش مسلح است (شاعر خلقت ابلیس از آتش را هم در نظر دارد) را هیچ کس نمی‌تواند سرد کند. و برآن است که نخل کهن ابلیسی که با دست خود او آبیاری شده و تا امروز در حال رشد و ترقی است را کسی نمی‌تواند سرنگون کند.

مین نی دکھلایا فرنگی کو ملوکیت کا خواب

مین نی تورا مسجد و دیر و کلیسا کا فسون

مین نی نادارون کو سکھلایا سبق تقدیر کا

مین نی منعم کو دیا سرمایہ داری کا جنون

کون کر سکتا ہی اس کی آتش سوزاں کو سرد طاعات فرنگی

جس کی ہنگامون مین ہو ابلیس کا سوز درون

جس کی شاخین ہون ہماری آبیاری سی بلند

کون کر سکتا ہی اس نخل کھن کو سرنگون!

(اقبال، ۲۰۰۰: ۷۰۲-۷۰۱)

با دقت در مفاهیم این ابیات مشخص می‌شود که علامه اقبال، ابلیس را در پشت پرده اتفاقات روزگار خویش می‌بیند. ابلیسی که با صبر و حوصله در طول اعصار و قرون، نخل کهن تقدیرگرایی را برای فقرا و جنون سرمایه‌داری را بر زورمندان و ثروت‌مندان آبیاری

کرده است. البته بدون تردید باید اذعان داشت که ابلیس و افکار و عملکردهای او، امروزه در قرن بیست و یکم هم، به قوت پیشین در جریان است و نخل کهنش را هم‌چنان از خون مظلومان سیراب می‌کند.

۲.۲ مشاور اول

پس از نطق دستور جلسه در این نشست ابلیسی، مشاور اول او، با تأکید به استحکام نظام ابلیسی و تأیید ابلیس در قدرت فراگیرش می‌گوید که عوام به دلیل استحکام نظام ابلیسی در خوی غلامی پخته‌تر شده‌اند و در تقدیر این مفلس‌ها فقط سجده است و مقتضای طبیعت آنها، نماز بی قیام است. دکتر رفیع‌الدین هاشمی در توضیح این سخنان بر این عقیده است که طبق نظر اقبال در این بخش از شعر و از زبان مشاور اول ابلیس علل و اسباب زوال و انحطاط مسلمان‌ها در سه نکته ذهنیت غلامی در برابر فرنگی‌ها، خاتمه روح عبادات و اثرات منفی تصوف نهفته است. (هاشمی، ۱۹۸۵: ۲۲۳-۲۲۲) البته نکته قابل توجه درباره تصوف در اینجا این است که "علامه اقبال با خود تصوف مخالف نیست، بلکه آن‌گونه از تصوف را مورد انتقاد قرار داده است که فنا، نفی خودی و نادیده گرفتن تکالیف شرعی را می‌آموزد و در نتیجه طریقتی را ارائه می‌دهد که حامل بدعت‌هایی است که با روح اصیل اسلامی در تضاد است. (اقبال، ترجمه: بیات، ۲۰۰۰: ۵۸) به هر حال مشاور اول در ادامه صحبت خود ضمن ارج نهادن به تلاش‌های مداوم ابلیسیان تأکید می‌کند که امروزه صوفیان و برخی عالمان دینی، خود بنده و غلام نظام شاهنشاهی و دیکتاتوری هستند و به‌همین علت برای طبع مشرق همین افیون کارساز است. چون که قوالی صوفیان و علم کلام عالمان ظاهربین، حکم همان افیون را دارد. اگرچه سر و صدای حج و طواف به ظاهر باقی است، اما در حقیقت تیغ بی نیام مؤمن هم کُند شده است. اما مشاور اول در پایان، سؤالی را از ابلیس می‌پرسد که این فرمان جدید با مضمون حرام بودن جهاد برای مؤمنان که در بین برخی مسلمان‌ها شنیده می‌شود، برای ناامیدی چه گروهی است؟^۱

در آن زمان و پس از استیلای انگلیسی‌ها در سال ۱۸۵۷ بر سرنوشت مردم هندوستان، آنان در اغلب شهرهای هندوستان به قتل و غارت مسلمان‌ها مشغول بودند و مسلمان‌ها هم کم و بیش در مقابل آنها ایستادگی می‌کردند و این تحریم جهاد و برقراری آشتی به معنی توقف کشتار مسلمان‌ها بود که برای مشاور اول ابلیس ایجاد تعجب کرده بود.

تبیین و بررسی محتوایی افشاگری‌های اقبال در ... (علی بیات) ۱۱۷

اس مین کیا شک هی که محکم هی یه ابلیسی نظام
پخته تر اس سی هوئی خوئی غلامی مین عوام
هی ازل سی ان غریبون کی مقدر مین سجود
ان کی فطرت کا تقاضا هی نماز بی قیام
آرزو اول تو پیدا هو نهین سکتی کهین
هو کهین پیدا تو مر جاتی هی یا رھتی هی خام
یه ہماری سعی پیهم کی کرامت هی که آج
صوفی و ملا ملوکیت کی بندی هین تمام
طبع مشرق کی لیبی موزون یھی افیون تھی
ورنه قوالی سی کچه کم تر نهین علم کلام!
هی طواف و حج کا هنگامه اگر باقی تو کیا
کند هو کر ره گئی مومن کی تیغ بی نیام
کس کی نومیدی په حجت هی یه فرمان جدید؟
هی جهاد اس دور مین مرد مسلمان پر حرام!
(اقبال، ۲۰۰۰: ۷۰۳-۷۰۲)

۳.۲ مشاور دوم

دومین مشاور فقط جمله‌ای از مشاور اول می‌پرسد و آن این است که آیا به نظر تو سلطانی جمهور و نوع نظام جمهوری، برای ما خیر است یا شر؟ آیا تو از فتنه‌های جدید دنیا آگاهی داری؟ اقبال با طرح این سؤال از زبان مشاور دوم بر آن است تا در ابیات بعدی، رویکرد نظام ابلیسی را در قبال نظام جمهوری غربی بیان کند.

خیر هی سلطانی جمهور کا غوغا که شر

تو جهان کی تازه فتنون سی نهین هی با خبر!

(اقبال، ۲۰۰۰: ۷۰۳)

سؤال مشاور دوم به ظاهر یک سؤال ساده بود، اما در بررسی دیدگاه‌های علامه اقبال، رویکرد وی در مورد نظام حکومتی جمهوری بسیار قابل توجه و مهم است. پیش از سرودن این منظومه او طی شعرهای بسیاری نظر خود را در باره نظام جمهوری اعلام کرده بود. نگاهی به اشعار اردو و فارسی اقبال مؤید این امر می‌باشد. از آن جمله منظومه معروف "خضر راه" است. این منظومه به زبان اردو و در مجموعه بانگ درا جای گرفته است. تا آنجا که مربوط به رویکرد اقبال به نظام حکومتی جمهوری است، وی آن قدر که مداح این نظام است، بیشتر از آن منتقد نیز هست. حقیقت این است که در پس تحسین نظام جمهوری از سوی اقبال، همزمان دیدگاه متحرک، پویا و سنت‌گرای او در مورد حیات که عبارت است از جهان تازه و امتحان تازه، حکم فرماست. علامه در قبال هر دیدگاه حیات که بتواند در بروز آزادی فردی و ممکنات نامحدود شخصیت او کمک کند، بدون تعریف و تمجید از آن نمی‌تواند گامی به جلو بردارد. اما در کنار آن، نگاه علامه از جنبه‌های سلبی این نظام که طی آنها مقدار به جای معیار و مقبولیت به جای استعداد طره امتیاز شمرده می‌شود، نیز نمی‌گذرد. (فراقی، ۱۹۹۳: ۳۲-۳۱)

۴.۲ مشاور اول

در پاسخ مشاور دوم، مشاور اول جواب می‌دهد که من از فتنه‌های جدید دنیا آگاهی دارم، اما جهان‌بینی من به من می‌گوید که چیزی که آن روی سکه نظام پادشاهی باشد، هیچ خطری برای نظام ابلیسی ما ندارد. این طعنه و طنز بر نظام جمهوری از سوی اقبال و البته از زبان مشاور ابلیس بسیار مهم است. علامه اقبال در پیام مشرق تحت عنوان جمهوریت می‌گوید:

متاع معنی بیگانه از دون فطرتان جوئی ز موران شوخی طبع سلیمانی نمی‌آید
گریز از طرز جمهوری غلام پخته کاری شو که از مغز دو صد خر فکر انسانی نمی‌آید
(اقبال، ۱۹۸۵: ۱۳۵)

هم‌چنین در گلشن راز جدید در جواب سؤال هفت، در مورد جمهوری می‌گوید:

فرنگ آئین جمهوری نهادست رسن از گردن دیوی گشادست
... ز من ده اهل مغرب را پیامی که جمهور است تیغ بی نیامی

تبیین و بررسی محتوایی افشاگری‌های اقبال در ... (علی بیات) ۱۱۹

چه شمشیری که جانها می‌ستاند تمیز مسلم و کافر نداند
نماند در غلاف خود زمانی برد جان خود و جان جهانی

(همان: ۵۶۰-۵۵۹)

مشاور اول بر این عقیده است که توسط همین نظام ابلیسی، از زمانی که انسان‌ها اندکی خودنگر و خودشناس شده‌اند و نسبت به سرنوشت خود و نحوه اداره مملکت خود حساس شدند، بر تن سلطنت و نظام پادشاهی، لباس جمهوریت پوشانده شده است و فقط ظاهر آن تغییر یافته است. اقبال از زبان این مشاور حقیقتی دیگر را برملا می‌کند و آن این است که "کار و بار شهریاری" چیزی جدای از وجود میر و سلطان است. به نظر می‌رسد از دیدگاه علامه اقبال، فلسفه اداره یک حکومت و کشور، مفهومی جدای از وجود شخص پادشاه در رأس یک حکومت است و حکومت واقعی از دید اسلام، علی‌رغم آن که اینجا از قول یکی از مشاوران ابلیس بیان می‌شود، مقوله دیگری است. به هر حال مشاور اول به سخنان خود چنین ادامه می‌دهد که چه مجلس ملی باشد و چه دربار پادشاهی، آنجا که اداره کنندگان حکومت، نظر بر مال مردم دارند و حکومت را با تکیه بر مال رعیت اداره می‌کنند، فرقی با سلطان و پادشاه ندارند. باز برای مثال، نظام جمهوری مغرب زمین را ارائه می‌دهد و اعلام می‌دارد که این نظام حکومتی در غرب اگر چه پر زرق و برق است و به ظاهر نورانی است اما از درون تیره و سیاه است، هم‌چون تیرگی دل چنگیزخان مغول. اینها همه حقایقی است که اگر چه از زبان فردی از ابلیسیان ادا می‌شود، اما در حقیقت این اقبال است که جنبه‌های منفی نظام غرب را به نمایش می‌گذارد:

تو نی‌کیا دیکھا نہیں مغرب کا جمهوری نظام مطالعات فرهنگی
چهر هروشن، اندرون چنگیز سی تاریخ ترا!

(اقبال، ۲۰۰۰: ۷۰۴)

۵.۲ مشاور سوم

پس از صحبت مشاور اول، مشاور سوم نیز در چند بیت، دغدغه خود را که در اصل دغدغه نظام ابلیسی در برابر اوضاع دنیا می‌باشد را بیان می‌کند. او که از صحبت مشاور اول درباره نظام جمهوری غربی قانع به نظر می‌رسد، سؤال دیگری و دغدغه جدیدی را

عنوان می‌کند. آن دغدغه در مورد کارل مارکس و نظریه اشتراکی اوست. مشاور سوم او را با القابی چون "کلیم بی‌تجلی"، "مسیح بی‌صلیب" و "پیغمبر بی‌کتاب" یاد می‌کند. حقیقت این است که اقبال تا حدودی کمونیست را ادر حدی که در مقابل نظام سرمایه‌داری غربی ایستاده و رد کرده است، می‌پسندد. البته چون سردمدار نظریه کمونیستی یعنی کسی که چون کلیم و مسیح و پیغمبر است، اما از آنجا که این کلیم و مسیح و پیغمبر، بدون معجزه تجلی، صلیب و کتاب است و در اصل گرایش در او کاملاً مادی است، برای اقبال مسلمان، نمی‌تواند قابل قبول و نظریه‌اش اجرایی باشد. به هر حال این مشاور به حوزه نفوذ کارل مارکس حسد می‌برد و می‌گوید که افکار او در کشورهای کمونیست، اثرگذاری بسیاری دارد و تمام رازهای ابلیسی را برملا کرده و گویا قیامتی در دنیا برپا کرده است. به نظر می‌رسد برهم خوردن طبیعت دنیای ابلیسی به اوج رسیده تا آنجا که بندگان و غلامان، طناب خیمه‌های اربابان ابلیسی خود را بریده و عمارت تسلط آنها بر دنیا را متزلزل کرده‌اند.

وه کلیم بی تجلی، وه مسیح بی صلیب

نیست پیغمبر و لیکن در بغل دارد کتاب

کیا بتاؤن کیا هی کافر کی نگاه پرده سوز

مشرق و مغرب کی قومون کی لیبی روز حساب!

اس سی بره کر اور کیا هوگا طبیعت کا فساد

تور دی بندون نی آقاؤن کی خیمون کی طناب!

(همان: ۷۰۵)

چنان‌که گفته شد، علامه اقبال هر دو نظام سرمایه‌داری و کمونیستی را در نهایت به رد کرده است و در اینجا گویا مشاوران ابلیس که بنا بر رده‌بندی و رتبه و جایگاه خود، از حقایق اصلی خبر ندارند و یا اطلاعات کمی در اختیار دارند، دغدغه‌هایی را مطرح می‌کنند. اما در اصل این علامه است که می‌خواهد دشمنی اصلی نظام ابلیسی را به تدریج و با مقدمه با یک آئین الهی و مقدس که همانا دین مبین اسلام است، به همگان نشان دهد. در "جاویدنامه" هم تحت عنوان "اشتراکیت و ملوکیت" هر دو نظام سرمایه‌داری و کمونیست را به خوبی مورد نقد قرار داده است:

تبیین و بررسی محتوایی افشاگری‌های اقبال در ... (علی بیات) ۱۲۱

صاحب سرمایه از نسل خلیل	یعنی آن پیغمبری بی جبرئیل
زانکه حق در باطل او مضمهر است	قلب او مؤمن دماغش کافر است
غریبان گم کرده اند افلاک را	در شکم جویند جان پاک را
رنگ و بو از تن نگیرد جان پاک	جز به تن کاری ندارد اشتراک
دین آن پیغمبر حق ناشناس	بر مساوات شکم دارد اساس
تا اخوت را مقام اندر دل است	بیخ او در دل نه در آب و گل است

و در بند دوم هم درباره حکومت پادشاهی و در اصطلاح خود اقبال سلطنت و ملوکیت، به سوء استفاده پادشاه و سلطان و ملک از مردم و نهایتاً کسب سود و منفعت توسط آنها اشاره می‌کند:

هم ملوکیت بدن را فریبهی است	سینه بی نور او از دل تهی است
مثل زنبوری که بر گل می‌چرد	برگ را بگذارد و شهادش برد
شاخ و برگ و رنگ و بوی گل همان	بر جمالش ناله بلبل همان
از طلسم رنگ و بوی او گذر	ترک صورت گوی و در معنی نگر
مرگ باطن گرچه دیدن مشکل است	گل مخوان او را که در معنی گل است

و در نهایت ضمن رد هر دو آن دو نظام می‌گوید:

هر دو را جان ناصبور و ناشکیب	هر دو یزدان ناشناس آدم فریب
زندگی این را خروج آن را خراج	در میان این دو سنگ آدم زجاج
این به علم و دین و فن آرد شکست	آن برد جان را ز تن، نان را ز دست
غرق دیدم هر دو را در آب و گل	هر دو را تن روشن و تاریک دل
زندگانی سوختن با ساختن	در گلی تخم دلی انداختن

(اقبال، ۱۹۸۵: ۵۶۲)

۶.۲ مشاور چهارم

مشاور چهارم ابلیس در ادامه سخن مشاور سوم، نمونه عینی این در هم شکستگی و تزلزل در عقیده کمونیست را بیان کرده است. او به درهم شکستن اعتبار آن در روم اشاره می‌کند که اشاره مستقیمی به عقیده بازسازی روم باستان و حیطة حکومت آن و توسعه طلبی موسولینی در سالهای ۱۹۳۳-۱۹۳۲ در ایتالیا دارد. حالانکه در ملاقاتی که در جریان سفر

خود با موسولینی در سال ۱۹۳۱ داشته است ضمن گفتگویی صمیمانه و نصیحت او، برخی از اقدامات او را ستوده بود. اما پس از چند سال و اقدامات او علیه مسلمانان و کشتار مردم بی‌گناه از او دلگیر و ناامید شد.

تور اس کا رومه الکبری کی ایوانون مین دیکه

آل سیزر کو دکهایا هم نی پهر سیزر کا خواب

کون بحر روم کی موجون سی هی لپتا هوا

گاه بالذ چون صنوبر، گاه نالد چون رباب

(اقبال، ۲۰۰۰: ۷۰۶-۷۰۵)

مشاور چهارم اقدامات موسولینی در کشورگشایی و حمله به شمال آفریقا را واکنش به انقلاب روسیه دانسته است. (غلام صابر، ۲۰۰۶: ۳۶)

۷.۲ مشاور سوم

مشاور سوم در جواب می‌گوید که من هیچ اعتمادی به فرجام‌اندیشی او یعنی موسولینی ندارم. زیرا که وی با این اقدام خود، سیاست فرنگی که در اصل همان سیاست ابلیسی است را آشکارا فاش و برملا کرد.

مین تو اس کی عاقبت بینی کا کچه قائل نهین

جس نی افرنگی سیاست کو کیا یون بی حجاب

(همان: ۷۰۶)

۸.۲ مشاور پنجم

مشاور پنجم، در این مقطع خود ابلیس را مخاطب قرار داده و طوری سخن می‌گوید که گویا ابلیس از همه، از جمله انسان و فرشته و نعوذبالله خداوند هم برتر است. تا جایی که به زعم او از سوز نفس ابلیس است که کار عالم استوار است و این ابلیس است که هرگاه اراده کرده است، هر راز را برملا کرده است. این ابلیس بود که به آدم، و به قول

مشاور پنجم "ابله جنت"، تعلیم دانائی داده است و انسان در مقابل ابلیس حقیر و پست است. فرشتگان در مقابل آدم به سجده افتادند، اما غیرت ابلیس او را از این عمل برحذر داشت. از سویی به نظر او فرشته‌ها از همان روز از کرده خود پشیمان هستند. (هاشمی، ۱۹۸۵: ۲۲۶-۲۲۵) در حالی که اگر چه تمام ساحران و مکاران دنیای سیاست فرنگ، مرید توی ابلیس هستند، اما من در این مقطع به عاقبت بینی آنها به هیچ وجه قائل نیستم. چون آنها در مقابل فتنه کارل مارکس، این یهودی فتنه‌گر، کسی که چون مزدک ایرانی قائل به اشتراک و برابری در مال و ثروت است و به دستان او تمام رشته‌های ابلیسی در حال پنبه شدن است، اعتمادی ندارم. با توجه به اوضاع دنیا در سال سُرایش این منظومه و مقبولیت سریع کمونیست در دنیا، مشاور پنجم به شدت اظهار ناراحتی می‌کند و در پایان صحبتش می‌گوید که ای آقای من! دنیایی که فقط بر محور سروری تو برپاست، در حال زیر وزبر شدن است.

ای تری سوز نفس سی کار عالم استوار!

تو نی جب چاها، کیا هر پردگی کو آشکار

آب و گل تیری حرارت سی جهان سوز و ساز

ابله جنت تری تعلیم سی دانائی کار

وه یهودی فتنه گر، وه روح مزدک کا بروز

هر قبا هونی کو هی اس کی جنون سی تار تار

میری آقا! وه جهان زیر و زبر هونی کو هی

جس جهان کا هی فقط تیری سیادت پر مدار

(اقبال، ۲۰۰۰: ۷۰۷-۷۰۶)

۹.۲ خطابه پایانی ابلیس

پس از پایان یافتن سؤال‌ها و اظهار دغدغه‌های یاران ابلیس، در پایان دوباره خود ابلیس خطابه پایانی را چنین ارئه می‌دهد. در سه بخش (بند) و نسبت به سخنان آغازین، با تفصیل بیش‌تر و حتی تحکم بیشتری با آنها به صحبت می‌پردازد. نخست از تسلط خود بر دنیا

اشاره کرده و می‌گوید که این دنیای مادی، زمین، مه و مهر و آسمان تو در تو همگی تحت سیطره من هستند. زمانی که من خون مردمان اروپایی را حرارت دهم، غرب و شرق نمایشی عجیب را شاهد خواهند بود. من اگر یک هو سر بدهم، همه رهبران سیاست و بزرگان کلیسا، دیوانه خواهند شد. نادانی که این نظام ابلیسی را شیشه شکننده و نازک فرض کرده، اگر می‌تواند آن را بشکند تا ببیند جام و سبوی این تمدن ابلیسی چگونه است. سپس به تک‌تک دغدغه‌های مشاوران خود جواب می‌دهد. نخست به کمونیسم و در رأس آن به کارل ماکس می‌پردازد و اظهار می‌دارد که گریبان‌هایی را که دست طبیعت چاک داده است، با سوزن مزدکیسم، که همان شکل کهن کمونیسم است، رفو نخواهد شد. این اشتراکی کوچه گرد و آواره و مفلس و آشفته مغز و آشفته مو و ظاهر، کجا قدرت هراسان کردن مرا دارد؟ ابلیس در همین بخش به یک حقیقتی اعتراف می‌کند که اگر خطری را من حس می‌کنم و جدی می‌گیرم، آن خطر از سوی امتی است که هنوز در خاکسترش، جرقه آرزو پنهان است. گویا ابلیس بر این باور است که آتش امت اسلام را تا حدود زیادی به سردی کشانده است، اما با این وجود آتشی زیر خاکستر این امت است که ممکن است برای ابلیس خطرناک باشد. در میان این امت گاه‌گاهی افرادی دیده می‌شوند که با اشک سحرگاهی خود وضو می‌سازند. آنها از باطن زمانه آگاهند، بنابراین به نظر ابلیس فتنه فردا و آینده، مزدک و مزدکیت نیست، اسلام است. با این اعتراف، ابلیس بند نخست از سخنان پایانی‌اش را به اتمام می‌رساند.

در بند دوم این خطابه اقبال از زبان ابلیس بحث مهم دیگری را آغاز کرده است و آن بیان مسائل و مشکلات دامن‌گیر اسلام و مسلمانان در آن عصر و شاید به حکم شاعر فردا بودن اقبال به راحتی بتوانیم بگوییم مسائل و مشکلات آنان را در قرن بیست و یکم را بیان کرده است. در این بخش او رازی را افشا می‌کند که در اصل اشاره مستقیم به نقاط ضعف ملت مسلمان در سراسر دنیا دارد. ابلیس می‌گوید که من می‌دانم که امروزه این امت، از قرآن دور افتاده است و این به ظاهر مؤمنان، بنده و غلام نظام سرمایه‌داری غربی هستند. او می‌داند که در این دوره تاریک و ظلمانی مشرق زمین، پیران حرم و بزرگان ممالک اسلامی، ید بیضا ندارند. اما با این همه نمی‌توان از وضعیت عصر حاضر مطمئن بود. چون این خطر وجود دارد که از جایی شرع پیغمبر(ص) دوباره سربرآورد. به نظر می‌رسد علامه اقبال کاملاً به بیداری امت اسلامی، حتی در آن عصر ظلمانی کاملاً امیدوار بوده است و یقیناً برای همین در زبود عجم چنین سروده بود که:

تبیین و بررسی محتوایی افشاگری‌های اقبال در ... (علی بیات) ۱۲۵

می‌رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند دیده ام از روزن دیوار زندان شما
(اقبال، ۱۹۸۵: ۵۱۷)

ابلیس ویژگی‌های بارز مسلمانان را چنین برمی‌شمارد که الحذر از آئین پیامبر(ص)، که حافظ ناموس زن، مردآزما و مردآفرین است. حقیقت این است که اسلام برای نظام غلامی و بندگی ساخته شده ابلسی، حامل پیام مرگ است و درست در مقابل آن در آئین اسلام، بین خاقان و فغفور و فقیر ره نشین، فرقی نیست. طبق تعالیم اسلامی، ثروت باید خالص باشد و مسلمان طبق دستور اسلام آن را از هرگونه آلودگی پاک می‌کند و چنان می‌کند که حتی اغنیا و ثروتمندان خود امین اموال بیت‌المال می‌شوند و دخل و تصرف بی‌جا در آن نمی‌کنند. چه انقلابی بالاتر از این که در قرآن آمده است: ان الحكم الا لله يقص الحق و هو خير الفاصلين: حکم نیست مگر از برای خدا، او خود حق را بیان می‌کند و خدا بهترین داوران است. (انعام: ۵۷)

هر چه هست و نیست در ملکیت خداوند تعالی است و امائتی نزد مسلمانان است. ابلیس در حقیقت از این طرز تفکر هراسناک است. در دو بیت پایانی این بند، ابلیس به مشاوران خود توصیه‌هایی می‌کند که بهتر است حقایق این دین الهی، از چشم عالمیان پنهان بماند و این که امروزه مؤمن از یقین و اعتماد به نفس محروم است برای نظام ما غنیمت است. بهتر است که این امت در بحث‌های بی‌ثمر و تأویلات و تفسیرات شخصی از دین اسلام مشغول باشند و حقیقت قرآن و اسلام منکشف نشود.

الحذر! آئین پیغمبر سی سو بار الحذر
حافظ ناموس زن، مرد آزما، مرد آفرین
اس سی بره کر اور کیا فکر و عمل کا انقلاب
پادشاهون کی نہیں، اللہ کی ہی یہ زمین!

(اقبال، ۲۰۰۰: ۷۱۰-۷۰۹)

در بخش پایانی این صحبت‌ها، ابلیس توصیه‌های دیگری برای مشاوران و یاران خود ارائه می‌دهد. و همچنان در این قسمت هم به لزوم اسلام ستیزی تأکید می‌کند. ابلیس بر این باور است که امروزه مسلمان‌هایی که تکبیرهایشان طلسم شش جهت را می‌تواند درهم بشکند، در ظلمت به سر می‌برند، بنابراین باید کاری کرد که این شب تاریک و

ظلمانی آنها روشن نشود. برای این کار راهکارهایی هم برای مشاوران و یارانش ارائه می‌دهد. از جمله این که مسلمان‌ها باید هم‌چنان درگیر بحث‌هایی از قبیل حقیقت مرگ و زندگی حضرت عیسی(ع) چیست و آیا صفات ذات حق از حق جداست یا عین ذات اوست؟ کسی که خواهد آمد همان مسیح ناصری(ع) است و یا مجددی است که صفات فرزند حضرت مریم(س) را با خود خواهد داشت؟ کلمات کلام‌الله حادث هستند یا قدیم؟ امت مرحوم با چه عقیده‌ای نجات خواهد یافت؟

ابلیس مسائل مطرح شده خود را در این بخش به لات و مناتی تشبیه می‌کند که در دور جدید مسلمان‌ها را در ناآگاهی اسیر کرده و آنها را به خود مشغول کرده است. در این حال او به این امر تأکید دارد که باید مسلمان از عالم کردار و عمل دور بماند تا در بازی زندگی تمام مهره‌های کارگر و تأثیرگذار او مات شوند و از بین بروند. خیر نظام ابلیسی که باید گفت خیر نظام سرمایه‌داری و استعماری غربی است، در این است که تا قیام قیامت مؤمن غلام و بنده باقی بماند. او باید این جهان بی‌ثبات را برای دیگران و به خاطر دیگران رها کند. در غیر این صورت، اگر او بتواند ذهنیت غلامی را کنار بزند، سهم خود را از دنیا طلب خواهد کرد، پس بهتر است که تا ابد بنده و غلام بماند. در حق او همان شعر و تصوف که او را از حیطة عمل دور می‌کند و لذت بردن از حیات دنیوی را از او سلب می‌کند، بهتر است. تا اینجا به نظر می‌رسد اقبال تمام نیروی فکری و کلامی خود را در بیدار کردن ذهن غلامی و بندگی مسلمانان صرف می‌کند. اگر چه از زبان ابلیس است اما بدون تردید حس همدردی علامه است که مستقیم به مسلمان‌ها هشدار می‌دهد و رازهای مگوی بسیاری را افشا می‌کند. به یقین این پیام نه فقط برای سال ۱۹۳۶، که برای امروز ما هم همان مفهوم و کاربرد را دارد. به خاطر غفلت بزرگان و برخی رهبران کوتاه‌اندیش عربی است که در دنیا هر جا که جنگ و قتل و کشتار است، با مسلمان‌ها یا بین مسلمان‌هاست. در حقیقت علم شناخت صحیح از اسلام و دسیسه‌های ابلیسی باعث ایجاد این فلاکت و بدبختی شده است.

در دو بیت پایانی ابلیس اذعان می‌دارد که من هر لحظه از بیداری آن امت که حقیقت دین او حساب پس گرفتن از دنیا و مافیهاست می‌ترسم. بنابراین او را فقط در فکر و ذکر صبحگاهی و مزاج خانقاهی و گوشه‌نشینی و دوری از عمل به آموزه‌های دینی‌اش مشغول کن تا به این طریق عمر نظام ابلیسی درازا یابد.

تبیین و بررسی محتوایی افشاگری‌های اقبال در ... (علی بیات) ۱۲۷

هر نفس درتا هون اس امت کی بیداری سی مین
هی حقیقت جس کی دین کی احتساب کائنات
مست رکھو ذکر و فکر صبحگاهی مین اسی
پخته تر کر دو مزاج خانقاهی مین اسی

(اقبال، ۲۰۰۰: ۷۱۲-۷۱۱)

۳. نتیجه‌گیری

این منظومه و منظومه‌هایی از این دست، حاکی از دل پر درد علامه اقبال برای جهان اسلام است. او در این شعر دیپلماسی ابلیسی را به خوبی نشان داده است و با دقت به تک تک واژه‌های شعر، نوحه و مرثیه اقبال را در رثای امت اسلامی می‌شنویم. همان شیطان که خویشتن را روح روان نظام‌های موجود در عصر اقبال می‌داند. او وقتی شروع به ایراد خطابه می‌کند، خود را تنها موجود برتری که توانائی قد علم کردن در مقابل خالق جهان دارد، نشان می‌دهد و خود را مسلط به دنیا و بشر نشان می‌دهد. خلاصه این که ابلیس خود بنیانگذار تمدن موجود مغرب زمین تصور می‌کند و خود را موظف به حفظ آن می‌داند. با این اوصاف، بزرگترین نتیجه حاصله می‌تواند عمق تفکر و مطالعه علامه اقبال در اوضاع و احوال آن دوره از تاریخ و خطرات در کمین بشریت و به ویژه مسلمانان باشد. این منظومه از لحاظ هنری نیز یکی از بهترین سروده‌های اقبال است. او در سال ۱۹۳۶ در اوج تجربه در شعرگویی و شناخت صحیح از مسائل عصر خویش، نشان داده است که همیشه به هنر شاعری تسلط کامل داشت و هر موضوع سیاسی و اجتماعی را که در حالت معمولی به دلیل صورت ناخوش مسئله، نمی‌تواند چندان جذاب باشد را نیز به بهترین نحو، با بیانی شیوا و دلپذیر می‌تواند بیان کند. (عبدالمغنی، ۱۹۹۰: ۴۶)

پی‌نوشت‌ها

۱. شاید بتوان گفت این سؤال در اینجا اشاره به حکم تحریم جهاد از سوی مصلح و روشنفکر مذهبی معروف سرسید احمدخان و مولوی چراغ‌علی از روشنفکران اواخر قرن نوزدهم در

۱۲۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۱۰، دی ۱۴۰۰

هندوستان دارد. از این فرمان میرزا غلام احمد قادیانی که بانی فرقه ضالۀ قادیانیت در هندوستان بود، در شکلی پخته‌تر استقبال کرد. (هاشمی، ۱۹۸۵: ۲۲۳-۲۲۲)

کتاب‌نامه

- انصاری، اسلوب احمد، ۲۰۱۷، *اقبال کی تیرہ نظمیں* (تنقیدی مطالعے)، چاپ دوم، مجلس ترقی ادب لاهور، پاکستان
- اقبال، محمد، ۱۹۸۵، *کلیات فارسی اقبال*، چاپ پنجم، شیخ غلام علی اینڈ سنز لمیٹڈ پبلشرز، لاهور، پاکستان
- اقبال، محمد، ۲۰۰۰، *کلیات اقبال اردو*، چاپ سوم، اقبال اکادمی، پاکستان
- اقبال، محمد، ۲۰۰۰، *مطالعہ بیدل در پرتو افکار برگسون*، ترتیب و تدوین: تحسین فراقی، ترجمہ: علی بیات، اقبال اکادمی، پاکستان
- عبدالمغنی، ۱۹۹۰، *اقبال کا نظام فن*، چاپ دوم، اقبال اکادمی، پاکستان
- عیوضی، رشید، بہار ۱۳۵۱، *ابلیس و شیاطین در مدارک اسلامی*، مجلہ دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۰۱
- غلام صابر، ۲۰۰۶، *اقبال شاعر فردا*، چاپ سوم، اقبال اکادمی، پاکستان
- فراقی، تحسین، ۱۹۹۳، *جہات اقبال*، بزم اقبال، لاهور، پاکستان
- مدرسی، سید حسن، تابستان ۱۳۷۵، *نیرنگہای ابلیس و طرق راندن وی در پرتو قرآن*، مجلہ مشکوٰۃ، شماره ۵۱
- هاشمی، رفیع‌الدین، ۱۹۸۵، *اقبال کی طویل نظمیں*، سنگ میل پبلی کیشنز، لاهور، پاکستان
- هاشمی، رفیع‌الدین، ۲۰۱۰، *اقبالیات: تفہیم تجزیہ*، چاپ دوم، اقبال اکادمی، لاهور، پاکستان

<http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa1739>